

الپرن : وایستا

رز : با صدای الپرن سریع عکس رو نگه داشت نگاهش کرد

الپرن : جنازه ها هنوز توی سردخونست یا خاکشون کردن ؟

رز : تو سردخونن !

دیلان : برای چی ؟

الپرن : حس میکنم بیه چیزی هست که شما متوجهش نشدید !

دیلان نفس عمیقی کشید : الان میخوای بگی تو کارت بهتر از مایی؟! تکیش رو از میز گرفت و صاف و ایستاد

دیلان : تو همین امروز پرونده ها به دستت رسیده

الپرن : و دقیقا برای شما هم همین امروز پرونده ها رسیده و نخواستم بگم کارم بهتر از شما

دیلان : ولی بهش اشاره ی مستقیم کردی!

الپرن صورتش جمع خنده ای کرد و دستش روی صورتش کشید

الپرن : توصیه میکنم یه روان شناس بری !

و برگشت سمت هونگ هو و ادامه داد

الپرن : من باید اجساد بررسی کنم !

دیلان پشت بهش و ایستاد و عکسای توی لپ تاب رو بررسی کرد

دیلان : بررسی کردیم !

رابرت سرش تکون داد : با ثنن برو من تماس میگیرم باهائشون !

دیلان با عصبانیت و تعجب سمت رابرت برگشت

دیلان : رئیس !

رابرت شونه ای بالا انداخت : شما جسد رو دیدین ! الپرن که هنوز ندیده ! با دستاش به الپرن و ثنین اشاره کرد : برین ولی زود برگردین ، وقت نداریم!

ثنین کمی توی جاش جابجا شد : با دیلان نمیسازی انگار!

الپرن متعجب نگاهش کرد : من باهاش نمیسازم ؟

ثنین لبخندی زد : مسلما فعال باید از رئیسم حمایت کنم !

الپرن خندید و دستش رو ، روی دنده گذاشت

الپرن : پس تایید میکنی اون با من نمیسازه !

ثنین : شوخی کردم ، بحث ظساختن باهم نیست ! وسط ساخت بچه که نیستید تو عضو جدیدی و با دستور کاپیتان برای درجت مافوق مایی و مجبوریم به حرفات گوش کنیم ولی بکهیون مافوش تویی و برای هر مافوقی سخته که زیردستش حرفش رد کنه !

الپرن نیم نگاهی بهش کرد : اما رئیس قبول کرد

و ماشین رو جلوی ساختمون پزشکی قانونی نگه داشت

ثنین کارتتش بالا گرفت : از اداره جرم شناسی هستیم، برای بررسی سه جسد زنی که به قتل رسیدن و باردار بودن اومدیم

پزشک سرش تکون داد : بله آقای رابرت تماس گرفتن و اطلاع دادن ! لطفا همراه بیاین

الپرن : ممنونم

و همراهِ ثنّین دنبالِ مرد رفت

وقتی وارد سرد خونه شدن الپرن مالفه های سفید رنگ روی جنازه ها رو یکی یکی کنار زد

پزشک : آزمایشاتِ کامل انجام شده ، هیچ مو مخدر سم تو خون ادرار و معدشون نبود

الپرن دستکش رو دستش کرد و مالفه ی سفید رنگ رو کامل کنار زد و بی توجه به حضورِ بقیه لباسِ زن رو بالا داد

ثنّین دستش رو گرفت : هی !

الپرن دستشو کشید : مرده!

و دستش روی شکمِ زن کشید انگشتش رو داخلِ جای چاقویی که توی شکم فرو شده بود برد

ثنّین صورتش رو جمع کرد : چیکار میکنی ؟

الپرن در حالی که انگشتش داخلِ شکمِ زن میچرخوند به ثنّین نگاهی کرد

الپرن : وقتی از زمانِ مرگ بگذره تمامِ اندام ها از کار میفتن پس هیچی داخلِ بدن کار نمیکنه اما موادِ مایعِ بدن از جاهایی که باز باشن بیرون میزنن برای همین اگه قاتل چیزی و اسمون گذاشته باشه باید همین اطر-

با حس کردنِ چیزی و ایستاد و حرفش رو نیمه تموم گذاشت

ثنّین : چیزی گذاشته باشه ؟ !

بین انگشتش گرفت و بیرون کشیدش عقب رفت و به کاغذی که توی دستش بود نگاه کرد

ثنّین: کاغذِ ???

الپرن نگاه بی حسی بهش کرد : باریکلا ، خیلی باهوشی !

و کاغذ توی دستش سمتِ ثنّین گرفت

ثنین سریع دستکشش رو دستش کرد و کاغذ خونی و کثیف رو از دست الپرن گرفت

الپرن سراغ جسد دومین مقتول رفت و با بردن انگشتش داخل زخم روی شکمش و گشتن کاغذ دیگه ای پیدا کرد پزشک متعجب سمت جسد سوم رفت و کار الپرن رو تکرار کرد و کاغذی بیرون کشید

پزشک : ای.. اینا

الپرن : قاتل گذاشتشون !

ثنین : برای چی ؟

الپرن : تو خیلی باهوشی ثنین !

ثنین با چشمای گرد سمت الپرن برگشت : تو از کجا فهمیدی ؟ اینکه ممکنه چیزی باشه توی ...شکمشون !

الپرن : فقط حدس بود !

و کاغذ هارو از پزشک و ثنین گرفت

الپرن : بهتره ببینیم چی توشون نوشته

سمت دکتر برگشت : ممنون و ببخشید که این ساعت مزاحمتون شدیم !

پزشک : خواهش میکنم ! برای خودمم تعجب آور بود ! فکرشم نمیکردیم همچین چیزی تو شکم مقتول ها جا بده!

الپرن : فقط کافیه خودمون رو جای قاتل سادیسمی بزاریم

سمت در رفت اما چند قدم مونده به در متوقف شد سمت پزشک برگشت

الپرن : ببخشید هر سه جنین رو از ... شکم مادرشون خارج کردین ؟ !

پزشک به معنی بله تکون داد

الپرن : بهتر نبود ... اجازه میدادین وقتی تو شکم مادرشون هستن دفن بشن ؟

مکثی کرد: امنیتی که لازم داشتن توی شکم مادرشون داشتن هرچند مُرده بود  
پزشک : به ما دستور دادن تا جنین هارو خارج کنیم متاسفانه باید روی جنین ها  
هم آزمایش انجام میشد

الپرن سرشُ تکون داد : متوجهم

!ممنون

و با قدمای بلند از اتاق بیرون رفت و ثنّین هم پشت سرش بیرون رفت و در رو  
بست

دیلان متعجب سمتِ برگه های روی میز رفت و به نوشته های روشن خیره شد  
دیلان : این... اینارو از کجا آوردین؟؟

ثنّین یکی از کاغذارو برداشت : از توی شکمِ جسد

کریس : شکم اجساد !

ثنّین : چی نوشته ؟

الپرن برگه هایی که توی دستش بود رو سمتِ رابرت گرفت

الپرن : " وقتی به اجبار زندگی کنی بهترین هدیه برای تو مرگ م تونه باشه "

و برگه رو ، روی میز انداخت

رابرت : یعنی ... اون سه تا دختر

ثنّین : شاید به اجبار ازدواج کردن !

قاتل هم به خیالِ خودش باید میکشتشون تا زندگیه راحتی بهشون بده، البته توی  
اون دنیا !

کریس : مرتیکه نفهم!

دیلان سریع سمت چانیول رفت و سه تا برگه ای که متن یکی داشتن و کنار هم گرفت

دیلان : هر سه کاغذ یه متن ! کپی شده !

کریس : چون اگه کپی نمیشد دست خطش مشخص بود !

رابرت با زنگ خوردن گوشیش سریع پرونده رو روی میز گذاشت و گوشیش رو از توی جیبش بیرون آورد

رابرت : بله آقای جنسون !

سرُش تکون داد : بله آوردن کاغذارو ، ممنون از همکاریتون !

دستاش از روی کمرش به پایین سُر خورد : چی ؟

نفس عمیقی کشید و چشمش بست : مگه این چیزی نبود که موق آورد جسد باید بررسی میکردید اخمی کرد : زحمت کشیدین که الان بررسی کردید ! متوجهم ! مرسی خبر دادید ، شبتون بخیر قطع کرد و گوشه روی میز پرت کرد

دادن کریس : چیشده کاپتان ؟

رابرت نگاهی بهشون کرد : بعد از اومدنِ ثنین و الپرن پزشک بیشتر در مورِ جسدا کنجکاو شده و بررسیشون کرده

رز : خب ؟

رابرت چشماشو بست : به هر سه تاشون تجاوز شده !

ابروهای الپرن بالا رفت : در این حدش فکر نمیکردم

دیلان به رابرت خیره شد : اما مگه این چیزی نبوده که ید همون رو اول بررسی میکردن ؟ !

رابرت : بررسی کلی ازشون نخواستن ! فقط خواستن که بررسی بشه آیا مسموم شدن یا نه ؟! اینا هم فقط دستور رو انجام دادن

الپرن : احمقا

رز : یعنی ... با اینکه میدونسته اونا باردارن و جنین چندماهشه بازم اینکار کرده و بعد به قتل رسونده ؟

دیلان دندوناش روی هم فشار داد : میدونسته اینجوری هم مادر و هم جنین آزار میده

مشتش محکم روی میز کوبید : حرومزاده ی عوضی

رابرت نفس عمیقی کشید : بهتره آروم باشیم !

سرش تکون داد : عصبانیت فقط آرامش و تمرکزتون رو میگیره !

نگاهش به ثنین داد : همراه الپرن و کریس برین سر صحنه ها جرم بررسی کنید ببینید چیزی گیرتون میاد از اینکه قاتل کیه یا نه، ثنین و رز برین خونه های مقتول و با خانوادشون صحبت کنید ! باید بفهمیم واقعا ازدواجشون اجباری بوده یا نه !

کریس سرش تکون داد : بله چشم!